



## بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای شیراز - 14 اردیبهشت / 1387

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ی بسیار شیرین و زیبا و دلنشینی است؛ اولاً در محیط دانشگاه، آن هم در شیراز. شیراز خودش در طول تاریخ تا امروز دارالعلم بوده است. دانشگاه در شیراز، یعنی دارالعلمی در دارالعلم؛ پایگاهی در قلب يك پایگاه. علاوه بر این، مجموعه ی متنوع دانشجویی که در اینجا تشریف دارید و همچنین گروهی از اساتید محترم که در جمع شما تشریف دارند، جلسه را تبدیل کردید به يك عرصه ی علمی و اجتماعی و سیاسی به معنای درست و خوب. بنده هم در جلسات جوانها - مخصوصاً جوانهای دانشجو - و در این فضای جوانی و احساس جوانی، احساس جوانی میکنم. همه ی پیرها همین جورند؛ در محیط جوان، احساس جوان بودن و بانشاط بودن میکنند. بنابراین من از شنیدن سخنان عزیزان دانشجو - چه نخبگان، چه نمایندگان تشکلهای - به هیچ وجه خسته و ملول نمیشوم، از گفتن با شما هم همین جور. تنها عیبی که این جلسه دارد این است که فضای باز است و آفتاب گرم نیمه ی اردیبهشت شیراز تحملش قدری سخت است. من با اینکه در سایه نشسته ام، احساس میکنم هوا گرم است؛ شما که در آفتاب هستید؛ بخصوص خانمهای عزیز که چادر هم سرشان هست و احساس گرمائی آنها من را متأذی میکند.

اول يك نگاهی بکنیم به مطالبی که این دوستان عزیز، این دانشجویان عزیز و رئیس محترم دانشگاه بیان کردند. لازم است من به برخی از نکات بپردازم. اگرچه خیلی از این حرفها، همان حرفهای ماست و مطالبی است که بنده میخواهم با جمع دانشگاهی - چه دانشجو و استاد و چه مدیران دانشگاهی - در میان بگذارم؛ لیکن لازم است برخی از پرداختها نسبت به آنچه دوستان گفتند، انجام بگیرد. گفته شد در مورد حمایت از نخبگان، کم کاری صورت میگیرد. باید توجه داشته باشید که در همه کار، از جمله در این کار، ساز و کار تشکیلاتی و اداری نقش مهمی دارد. این نه به معنای گم شدن در هفت توی بوروکراسی و دیوان سالاری است، بلکه به معنای بودن تشکیلات، بودن مسئول و وجود يك مرکز فکر است؛ و این به نظر ما در یکی دو سال اخیر به بهترین وجهی انجام گرفته است. یعنی در سطح معاونت رئیس جمهور، يك دانشگاهی برجسته را گذاشته اند و آنطوری که من گزارش دارم و تا حدود زیادی اطلاع دارم، کارهای خوبی دارد انجام میگیرد؛ منتها من در خلال حرفهای شما جوانها - مثل دوره ی جوانی خودمان - میشنوم که این کار را سریعاً انجام دهید. این «سریعاً»، همه جا قید درستی نیست. بعضی از کارها طبیعتش طبیعت سرعت نیست. اگر دچار سرعت شد، دچار اشکال خواهد شد. باید بگذاریم کار با طبیعت خود انجام بگیرد.

يك نکته را نماینده ی بسیج دانشجویی گفتند، که در واقع بنده هم این مطالبات را دارم. الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی که ما يك سال، دو سال گذشته مطرح و تکرار کردیم، میپرسند چقدر عمل شد؟ درست است، جای سؤال دارد. پژوهشگاه دانشجویی که پیشنهاد شد، به نظر من پیشنهاد خوبی است. خوب است مسئولان وزارتهای آموزش عالی



رسیدگی کنند، بررسی کنند؛ فکر خوبی است. بگذاریم دانشجویها در این مقوله ی کار دانشگاهی اگر وقت میکنند، اگر میتوانند، در یک مرکزی به نام پژوهشگاه و پژوهشکده، فعالیتهائی را انجام دهند؛ این ایده ی قابل توجهی است و میتواند دنبال شود.

گفته شد توانائی تصمیم سازی و تصمیم گیری. اینجا من این مطلب را پرداخت کنم. توانائی تصمیم سازی خیلی خوب است. توانائی تصمیم گیری یکی از مشکلاتی است که اگر وارد محیط دانشجویی شد، خیلی از هنجارهای مطلوب و درست را به هم خواهد زد؛ این تجربه ی ماست. بگذاریم دانشجو با فکر خود، با زبان باز خود، با تعلق کم خود، با گفتار و عمل خود، تصمیم سازی کند. تصمیم گیری را بگذاریم کسی بکند که بتوان از او سؤال کرد و او مسئول و پاسخگو باشد. بنابراین دنبال این نباشیم که محیط دانشجویی، محیط تصمیم گیری برای اقدام باشد؛ این نه به نفع دانشجویست، نه به نفع آن اقدام. دنبال این باشیم که محیط دانشجویی تصمیم سازی کند؛ یعنی گفتمان سازی کنید. ببینید بنده وقتی مسئله ی نهضت نرم افزاری را خواستم مطرح کنم، قبل از همه تو دانشگاه با دانشجویها مطرح کردم؛ حدود ده سال قبل. نه با وزارتها صحبت کرده بودم، نه با رئیس جمهور وقت صحبت کرده بودم، نه حتی با اساتید صحبت کردم؛ اول بار در دانشگاه امیرکبیر این فکر را به میان آوردم. امروز شما ببینید این یک گفتمان است، یک مطالبه ی عمومی است، یک خواست همه ی دانشگاه های کشور است؛ که من هر جا هم میروم، از زبان دانشجو مطالبه اش را می شنوم؛ از زبان استاد و مدیر، اجرایش را در یک مرحله ی دیگر می شنوم، و اجراء هم دارد میشود. همین نوآوری های علمی بسیار، بخشی از انگیزه و توان خودش را از این شعار گرفته: «تصمیم سازی کنید»، «گفتمان سازی کنید». این، مجری و مسئولین اجرائی را میکشاند دنبال این تصمیم، و تصمیم گیری خواهند کرد و عمل خواهد شد. نکته ای که در بیانات دانشجوی دختر دوره ی دکتری برای من جالب بود، این بود که دانشجوی پزشکی از دانشجویان علوم پایه دفاع میکرد؛ اتفاقاً درست هم هست. توجه به علوم پایه، از جمله ی همین توصیه های مؤکدی است که بنده در این چند سال، مکرر با مسئولین درمیان گذاشته ام. همیشه گفته ایم علوم پایه مثل گنجینه است؛ علوم کاربردی مثل پولی است که توی جیبمان میگذاریم و خرج میکنیم. اگر علوم پایه نباشد، پشتوانه ی این هزینه کردن از بین خواهد رفت. این نکته کاملاً بجاست و من این درس را از این دختر دانشجو قابل طرح میدانم که دانشجویها صنفی، دانشگاهی و رشته ای به مسائل نگاه نکنند؛ واقعاً نگاه کنند به آنچه که نیاز کشور است. این دانشجوی پزشکی خودش از دانشجویان و مجموعه های علوم پایه دفاع میکند؛ این به نظر ما درک خوبی بود.

در بیانات نماینده ی انجمنهای اسلامی دانشگاه شیراز هم حرفهای خیلی خوبی گفته شد که اینها حرفهای دل ماست. اینجا هم من این بیان را یک پرداختی بکنم: ببینید، شما میگوئید که ما شعار عدالت میدهیم؛ دانشجو را میگیرند، اما آن کسی را که به عدالت صدمه زده، نمیگیرند. قوه ی قضائیه چنین، یا دستگاه مسئول چنان. خوب، اینجا شما باید زرنگی کنید؛ یک لحظه از درخواست و مطالبه ی عدالت کوتاهی نکنید؛ این شأن شماست. جوان و دانشجو و مؤمن شأنش همین است که عدالت را بخواهد. پشتوانه ی این فکر هم با همه ی وجود، خودم هستم و امروز بحمدالله نظام هست. البته تخلفاتی هم ممکن است انجام بگیرد؛ شما زرنگی تان این باشد: گفتمان عدالت



خواهی را فریاد کنید؛ اما انتقاد شخصی و مصداق سازی نکنید. وقتی شما روی يك مصداق تکیه میکنید، اولاً احتمال دارد اشتباه کرده باشید؛ من می بینم دیگر. من مواردی را مشاهده میکنم - نه در دانشگاه، در گروه های اجتماعی گوناگون - که روی يك مصداق خاصی تکیه میکنند؛ یا به عنوان فساد، یا به عنوان کجروی سیاسی، یا به عنوان خط و خطوط غلط. بنده مثلاً اتفاقاً از جریان اطلاع دارم و می بینم اینجوری نیست و آن کسی که این حرف را زده، از قضیه اطلاع نداشته است. بنابراین وقتی شما روی شخص و مصداق تکیه میکنید، هم احتمال اشتباه هست، هم وسیله ای به دست میدید برای اینکه آن زرنگ قانوندان قانون شکن - که من گفته ام قانونانهای قانون شکن خطرناکند - بتواند علیه شما استفاده کند. شما از دادستان چه گله ای میتوانید بکنید؟ اگر يك نفری به عنوان مفتري يك شخصی را معرفی کند و بگوید آقا او این افتراء را به من زده. خوب، شأن آن قاضی این نیست که برود دنبال ماهیت قضیه. اگر این افتراء گفته شده باشد، زده شده باشد، ماده ی قانونی آن قاضی را ملزم به انجام يك کاری میکند؛ لذا نمیتوانیم از او گله کنیم. شما زرنگی کنید، شما اسم نیاورید، شما روی مصداق تکیه نکنید؛ شما پرچم را بلند کنید. وقتی پرچم را بلند کردید، آن کسی که مجری است، آن کسی که در محیط اجراء میخواهد کار انجام دهد، همه حساب کار خودشان را میکنند. آن کسی هم که فریاد مربوط به محتوای این پرچم را بلند کرده، احساس دلگرمی میکند و کار پیش خواهد رفت. بنابراین به نظر من مشکلی در کار شما نیست؛ شما جوانهای مؤمنی هستید که انتظار هم از شما همین است. هر شعار خوبی که داده میشود، بعد از اتکال به خدای بزرگ که همه ی دلها و زبانها و اراده ها دست اوست، تکیه به شما جوانهاست، امید به شما جوانهاست؛ این را بدانید. بالاخره همشهری شما که از او شعر هم خواندید، میگوید:

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت ما کافری است رنجیدن

رنجید؛ دنبال کار بروید. همین مطلب را عیناً خطاب به آن برادر عزیزی که به عنوان نماینده ی جامعه ی اسلامی، بسیار متین و شیوا مطالبی را بیان کردند، عرض میکنم. این حرفها، حرفهای دل ماست؛ منتها فرق ما و شما این است که ما بر اثر تجربه ی روزگار فهمیده ایم که يك مقداری باید انسان تحمل و صبر کند، شما جوانید و تازه از راه رسیده و پرشور و بی صبر! همه اش خوب است، غیر از این بی صبری. البته این هم علاج ندارد. نه اینکه بخواهم بگویم خیلی علاج دارد؛ نه، ما خودمان هم این دوره ی شما را گذرانده ایم، میدانیم چه جوری است؛ ولی بالاخره این را من میخواهم به شما بگویم که همه ی این چیزهایی که شما گفتید و شعارش در این کشور داده شده، به حول و قوه ی الهی و به اذن الله تحقق پیدا خواهد کرد.



درباره ی دانشگاه پیام نور هم شکوه ای این دختر دانشجوی عزیز بیان کردند، که جا دارد مسئولین به آن توجه کنند ؛ واقعاً اگر نقاطی هست که باید کمک کرد، کمک بشود.

نکته ای را هم آن برادر عزیز دانشجوی نخبه ی دانشگاه آزاد مطرح کردند که حرف درستی است ؛ مطرح کردن نظریه های اجرائی دولت، قبل از ورود در مرحله ی آزمون و خطا، در دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی ؛ این خیلی خوب است. البته من به شما عرض بکنم ؛ مسئولین دولت و رئیس جمهور محترم غالباً مدعایشان این است که این کار را انجام میدهند ؛ نمیشود گفت که مطلقاً نمیکند. بنده بارها همین موضوع را به مسئولین، از جمله رئیس جمهور بسیار پر کار و زحمتکش و صمیمی مان گفته ام ؛ ایشان هم میگویند ما مطرح میکنیم، در دانشگاه مطرح کردیم، یا فلان گروه تحقیقاتی اقدام کردند. ولی به هر حال ایده ی خوبی است. ایشان از مسئله ی تبعیض و این چیزها در مورد دانشگاه آزاد مطالبی بیان کردند ؛ جوان دانشجوی دیگری که فرصت هم نشده بود در بلندگو صحبت کنند، آمدند اینجا با صدای بلند به من گفتند، و من هم شنیدم که ایشان نقطه ی مقابل آن مطالب را بیان میکنند. یعنی دو دانشجوی دانشگاه آزاد در زمینه ی مسائل مربوط به دانشگاه آزاد، دو نظر مخالف دارند. ایشان از وضع فرهنگی دانشگاه آزاد يك قدری گله کردند.

آنچه که من اینجا میخواهم به شما عزیزان عرض کنم، اندکی تفصیل در باب آن مطلبی است که در روز اول در جمع عمومی مردم گفتم ؛ و آن، نگاه کلان و جمع بندی شده ی به انقلاب است. چون ما در آستانه ی ورود در دهه ی چهارمیم، نزدیک به سی سال، گذشته ؛ معمولاً در يك چنین دورانی نگاه به يك حادثه - مثل حادثه ی عظیم انقلاب - يك نگاه همراه با قضاوت و داوری در مورد کارکردهاست. اگرچه در سی سالگی، انقلاب هنوز در عنفوان جوانی است ؛ در این شك نیست - نیروی انقلاب بحمدالله خیلی زیاد است، مخصوصاً این انقلاب - لیکن در عین حال در دوره ی سی ساله وقتی انسان نگاه میکند، يك داوری ای نسبت به عملکرد و توفیق و کارآمدی برای انسان پیش می آید. ما در این داوری باید اشتباه نکنیم ؛ و این جز با يك نگاه کلان امکان پذیر نیست. من مطالبی را در این زمینه عرض میکنم. البته دوست میداشتم با تفصیل و جزئیات بیشتر بگویم، منتها وضع هوا و آفتاب يك مقداری من را متأذی میکند که بخواهم با تفصیل عرض کنم. آنچه هم که من عرض میکنم، شما جوانهای عزیز میدانید. شما بنده را هم میشناسید. من بارها هم گفته ام این چیزهایی که ما عرض میکنیم، به معنای آیه نازل کردن نیست. نه اینکه خیال کنید حالا ما آنچه میگوئیم، وحی منزل است ؛ نه، من نظرم را میگویم و مایلیم در محیطهای دانشجویی اینها بحث شود. عمده ی نظر من این است که بحث خواهد شد. حالا شاید من در پایان جلسه يك جمع بندی کامل هم نکنم، با همین نیت که جمع بندی را شما بکنید ؛ چه در تشکلهای، چه در مجموعه های دانشجویی، چه با خودتان.

اگر ما نگاه کلان به انقلاب و حادثه ی پدید آمدن جمهوری اسلامی بکنیم، جزئی نگری ها نمیتواند ما را گمراه کند. گاهی جزئی نگری و نگاه نکردن مسیر مستمر از ابتداء تا انتهاء، انسان را گمراه میکند ؛ حتی گاهی آدم راه را گم



میکند، هدف را گم میکند. نمیخواهیم بگوئیم جزئی نگر نباشیم؛ چرا، نگرش به جزئیات، یعنی همان برنامه ریزی؛ این را ما منکر نیستیم. برنامه ریزی، نگاه به فصول مختلف و بخشهای مختلف، یعنی جزئی نگری. میخواهیم بگوئیم این نگاه به بخشها و اجزاء و ابعاد موجب نشود که ما غافل بشویم از نگاه به کل. چون نگاه به کل برای ما درس آموز است.

من چند تا حلقه برای این بحث در نظر گرفتم، که اینها را عرض بکنم. حلقه ی اول این است که هدف انقلاب چه بود؟ هدف انقلاب عبارت بود از ساختن یک ایرانی با این خصوصیتی که عرض میکنم: مستقل، آزاد، برخوردار از ثروت و امنیت، متدین و بهره مند از معنویت و اخلاق، پیشرو در مسابقه ی جامعه ی عظیم بشری در علم و بقیه ی دستاوردها - که از اول و ازل بین آحاد بشر یک مسابقه است در دستاوردهای بشری، در علم و در بقیه ی خواسته ها و دستاوردهای بشری - برخوردار از آزادی با همه ی معانی آزادی. آزادی فقط آزادی اجتماعی نیست - اگرچه آزادی اجتماعی، یکی از مصادیق مهم آزادی است - هم آزادی اجتماعی مورد نظر است، هم آزادی به معنای رها بودن و آسوده بودن و آزاد بودن کشور از دست اندازی بیگانگان و استیلای آنها - که گاهی کشور بظاهر مستقل هم هست، اما زیر نفوذ است - و هم آزادی معنوی، که آن رستگاری انسان و تعالی اخلاقی انسان و عروج معنوی انسان است، که هدف اعلی، این است. همه ی کارها مقدمه برای تکامل انسان و عروج انسانی است. این باید در جامعه ی اسلامی خود را نشان بدهد.

ایران با این خصوصیات، مطلوب انقلاب بود. شما پرسید که از کجای انقلاب، این خصوصیات در می آمد؟ کجا تدوین شد؟ من عرض میکنم از کلمه ی اسلامی. اسلام اصلاً همین هاست. آن کسی که غیر از این در مورد اسلام تصور میکند، اسلام را نشناخته. آن کسی که تصور میکند اسلام فقط به جنبه های معنوی، آن هم با برداشت و تلقی خاص از جنبه های معنوی - عبادت و روزه و زهد و ذکر و امثال اینها - میپردازد، به دنیای مردم، به لذات مردم، به خواسته های بشری مردم نمیپردازد، او اسلام را درست نشناخته؛ اسلام اینجوری نیست. همه ی این چیزهایی که گفتیم؛ هم آن چیزی که مربوط به مسائل دنیائی جامعه است - مثل عدالت، مثل امنیت، مثل رفاه، برخورداری از ثروت، برخورداری از آزادی و استقلال - هم آنچه که مربوط به مسائل اخروی است؛ مثل رستگاری، تقوا، پرهیزگاری، رشد اخلاقی، تکامل معنوی انسان، در کلمه ی اسلامی مندرج است.

آیه ی قرآن به ما میفرماید که: «و لو انّ اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض»؛ ایمان و تقوا که باشد، برکات آسمان و زمین جاری خواهد شد. برکات آسمان، همان فتوح معنوی است، همان رحمت الهی است، همان تقرب الی الله است، همان استغفار ملائکه ی آسمان و حمله ی عرش برای بندگان خدا در روی زمین است. برکات ارض، یعنی همه ی آنچه که به زندگی زمینی انسان ارتباط پیدا میکند؛ یعنی آزادی، یعنی رفاه، یعنی استقلال، یعنی امنیت، یعنی سعه ی رزق، سلامت بدن و از این قبیل. اگر ایمان و تقوا باشد، هم آن برکات و هم



این برکات برای بشر وجود دارد. این، اسلام است. پس وقتی که گفتیم انقلاب اسلامی، معنایش این است که عرض شد.

خوب، این چیزی بود که در انقلاب بود؛ میخواستیم ایرانی بسازیم با این خصوصیات. این مطلب يك اضافه ای دارد و آن این است که مسئله فقط ایران هم نبود؛ ایران به عنوان يك الگو برای جوامع اسلامی در درجه ی اول، و همه ی جوامع بشری در درجه ی بعد، مورد نظر بود. ما میخواستیم این جامعه را با این خصوصیات بسازیم - ما یعنی ملت ایران، انقلاب ایران، انقلابیون ایران؛ منظور، شخص بنده و چند نفر دیگر نیست - و آن را بگذاریم جلوی چشم آحاد بشر و امت اسلامی؛ بگویند این است که هم مطلوب اسلام است، و هم میسر مردم این روزگار است. اینجور نباشد که خیال کنند بله، این مطلوب هست، اما میسر نیست؛ که میگفتند در دوران مبارزات نهضت اسلامی. بعضی از کسانی که نیت‌های خوبی هم داشتند، میگفتند آقا بیخود چرا زحمت میکشید، فایده ای ندارد؛ بله، این حرف‌های شما درست است، اما شدنی نیست. انقلاب میخواست به همه ی کسانی که در هر نقطه ای از دنیای اسلام هستند، نشان بدهد که این الگو تحقق یافتنی و شدنی است؛ این هم نمونه اش. این آن چیزی بود که به عنوان هدف انقلاب وجود داشت. این هدف از اول بود، به شما عرض کنم که امروز هم همین هدف هست، در آینده هم همین هدف خواهد بود؛ این هدف ثابت است. این حلقه ی اول بحث ما.

حلقه ی دوم بحث این است که این هدف را انقلاب اسلامی داشت؛ ما در خلأ که زندگی نمیکنیم، ما در يك واقعیاتی داریم زندگی میکنیم؛ این واقعیات چقدر برای رسیدن به این هدفها کمک بود یا مزاحمت بود؟ یقیناً اگر مزاحم‌هایی که حالا می‌شمارم، وجود نداشت، رسیدن به این هدف، زمان زیادی نمیخواست. شاید در طول پنج سال، ده سال يك گروه متشکل قوی میتوانستند این اهداف را برآورده کنند؛ منتها در سر راه انسان موانع وجود دارد. اساساً همین وجود مانع است که به تلاش انسان معنا و حقیقت معنوی میبخشد و اسمش میشود جهاد؛ والا اگر مانع نبود، جهاد معنی نداشت. جهاد یعنی جد و جهد همراه با زحمت و چالش با موانع.

این موانع چه بودند؟ ما دو نوع موانع داشتیم: یکی موانع درونی، یکی موانع بیرونی. موانع درونی یعنی چه چیزهایی؟ یعنی آن چیزهایی که در درون خود ما انسانها - چه تصمیم گیرانمان، چه آحاد مردممان، چه ناظرین بیرون از گود مبارزه و انقلاب - وجود دارد؛ اینها موانع درونی است. موانع درونی، ضعفهاست؛ ضعفهای فکری است، ضعفهای عقلانی است، راحت طلبی است، آسان گرائی است، آسان پنداری است؛ این گاهی اوقات خودش یکی از موانع تحقق آن چیز است. باید برآورد و تقویم نسبت به کار و مشکلات کار، مطابق با واقع یا لااقل نزدیک به واقع باشد. آسان پنداری هم مثل آسان گیری و سهل انگاری است؛ آن هم یکی از موانع راه است. گریز از چالش هم یکی از ضعفهای درونی ماست. به گریز از چالش، بغلط میگویند عافیت طلبی. عافیت طلبی چیز خوبی است. عافیت یکی از بزرگترین نعمتهای الهی است؛ «یا ولیّ العافیة نسئلك العافیة؛ عافیة الدّین و الاخرة». عافیت به معنای پنجه



نیفکندن نیست؛ به معنای درست عمل کردن، بجا قدم گذاشتن، بجا ضربت زدن و بجا عقب کشیدن است. عافیت از بلا، مثل این است که بگوئیم عافیت از گناه. بنابراین عافیت طلبی چیز بدی نیست؛ لیکن بغلط به گریز از چالش میگویند عافیت طلبی؛ یعنی در واقع همان راحت طلبی، مواجهه‌ی با مشکلات را زشت و ناپسند دانستن، آماده نبودن برای مواجهه‌ی با مشکلات. اینها ضعفهای درونی ماست.

یکی دیگر از ضعفهای درونی عبارت است از تربیتهای اجتماعی موجود و عاداتهای تاریخی، که اینها در ما ملت ایران در آغاز انقلاب بود. شما جوانها شاید از حالات روانی و تربیتهای تاریخی ما در هنگامی که انقلاب پیروز شد، تصویر درستی نداشته باشید. امروز ما می بینیم که عنوان «ما میتوانیم» در همه هست. واقعاً هم اگر بگویند آقا شما میتوانید بزنی روی دست صنعتگران پیشرو دقیق ترین و ظریف ترین صنایع دنیا، شما میگوئید بله؛ اگر همت کنیم، تلاش کنیم، میتوانیم. واقعاً جوان دانشمند مسلمان در جمهوری اسلامی خودش را قادر بر هر کاری میداند؛ این در اول انقلاب اینجور نبود. تربیتهای قبلی درست عکس این بود. هر کاری که مطرح میشد، میگفتند آقا ما که نمیتوانیم! آقا فلان چیز را بسازید، میگفتند ما که نمیتوانیم! با فلان شعار غلط در دنیا مقابله کنیم، میگفتند آقا ما که زورمان نمیرسد، ما که نمیتوانیم! «ما میتوانیم» امروز، آن روز «ما نمیتوانیم» بود. این، آن تربیت اخلاقی و تاریخی بازمانده‌ی از دوران گذشته است.

توسری خوری، شنیدن زور، دیدن فسق در کسانی که از آنها جامعه توقع عدالت و انصاف و طهارت و پاکیزه دامن دارد، عادت شده بود. یعنی اگر در دوران پیش از انقلاب می آمدند به مردم میگفتند آقا فلان مسئول عالی کشور - حالا شخص اول که خود شاه بود - یا وزرا یا مسئولین فلان عیاشی را کردند، فلان فسق را کردند، فلان عمل زشت و ناهنجار را انجام دادند، مردم تعجب نمیکردند؛ میگفتند خوب، هست دیگر؛ معلوم است! یعنی عادت کرده بودند به اینکه مسئولانی را که باید پاک باشند و پاکدامن باشند، آلوده دامن و ناپاک ببینند. ما تعجب میکردیم از اینکه در صدر اسلام چطور يك خلیفه مست رفت برای مردم نماز صبح خواند! هم درباره‌ی خلیفه هست، هم درباره‌ی یکی از امرای منصوب از قبل يك خلیفه. این در تاریخ اسلام هست و معروف و مسلم هم هست. نماز صبح دو رکعت است؛ اما او چون سرکیف بود، شش رکعت خواند. گفتند آقا نماز صبح را زیادی خواندی؛ گفت بله، حالم خوش است؛ اگر بخواهی، بیشتر هم میخوانم! این در تاریخ بود. در آن زمان مردم میدیدند که خلیفه يك چنین فسقی را دارد انجام میدهد، اما تحمل میکردند و بی تفاوت از مقابل این قضیه میگذشتند. زمان ما هم همین جور بود. در دوره‌ی طاغوت - که ماها تا قبل از پیروزی انقلاب با طاغوت مواجه بودیم - قضیه همین جور بود. مردم تعجب نمیکردند از اینکه پادشاه کشور اسلامی فسق کند، فجور کند، باده گساری کند، کارهای هرزه انجام دهد. شاید من قبلاً گفته باشم که یکی از علمای بزرگ تبریز که مرد بسیار دانشمند و عالمی بود و بنده هم او را دیده بودم - استاد پدر ما بود - پیرمردی بود بسیار عالم، اما بسیار ساده! من يك وقتی رفته بودم تبریز، شاگردان و دوستان علاقه مند خود ایشان نقل میکردند؛ میگفتند يك وقتی محمدرضا در دوره‌ی جوانی اش آمده بود تبریز، رفته بود سراغ این آقا. احترام کرده بود از این آقا، رفته بود توی آن مدرسه‌ی که این آقا تدریس میکرد. بعد که محمدرضا رفته بود، این آقای عالم - که عالم هم بود، متقی هم بود، منتها ساده بود - مجذوب شاه شده بود و از او تعریف میکرد. دوستان گفته



بودند آقا شما که از این شخص تعریف میکنید، این مرد این کارهای خلاف را انجام میدهد - حالا کارهایی که در نظر آن عالم، خیلی بزرگ باید مینمود؛ مثلاً او شراب میخورد - گفته بود خوب، شاه است دیگر؛ میخواهی شراب نخورد؟! گفته بودند آقا مثلاً قماربازی میکنید، گفته بود شاه است دیگر؛ پس میخواهی مثلاً چه بازی کند؟! عرف این بود که چون شاه است، چون وزیر است، پس باید بتواند فسق کند، فجور کند، ناپاکی از خودش نشان بدهد. این جزو عاداتی بود که در جامعه ی ما وجود داشت. اینها همان موانع درونی است؛ اینها آن چیزهایی است که در مقابل رسیدن به یک هدف و مقصود والا عایق ایجاد میکند. خشم و شهوتهای بی مهار و تربیت نشده، دلبستگی به عادات و عقاید خرافی میراثی، و بد فهمیدن دستور دین جزو ضعفهای درونی است. بعضی ها خیلی از چیزها را نمیفهمیدند. مبارزه میکردیم؛ بعضی ها به استناد روایاتی که هر پرچمی که قبل از برافراشته شدن پرچم حضرت مهدی ( ارواحنا فداه) برافراشته شود، در آتش است، با مبارزه مخالف بودند. میگفتند آقا شما قبل از مبارزه ی حضرت صاحب الزمان (عجل الله فرجه) میخواهید مبارزه شروع کنید؟ خوب، این پرچم مبارزه را که بلند میکنید، در آتش است. معنای حدیث را نمیفهمیدند. یک عده ای از صدر اسلام، از زمان ائمه (علیهم السلام) که شنیده بودند مهدی ظهور خواهد کرد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، ادعای مهدی گری میکردند؛ بعضی بر خودشان هم امر مشتبه بود. بعد نیست بدانید هم در بنی امیه ادعای مهدویت بود، هم در بنی عباس بود، هم در افراد دیگری که چه در زمان بنی عباس و چه در زمانهای بعد تا امروز وجود داشتند، ادعای مهدویت وجود داشت. بله، این پرچم مهدویت را کسی بلند کند، در آتش است. این معنایش این نیست که مردم با ظلم مبارزه نکنند، مردم برای تشکیل جامعه ی الهی و جامعه ی اسلامی و علوی مبارزه و قیام نکنند. این، بد فهمیدن دین است. می بینید اینها همه موانع درونی ای بود که بعد از آنکه انقلاب پیروز شد، ما ملت ایران با این زمینه ها میخواستیم کشور را به سمت آن اهداف ببریم. خوب، اینها هر کدامش یک مانع بود. البته اینها برطرف شدنی بود، نه اینکه برطرف شدنی نبود؛ خیلی اش هم با تبیین برطرف شد. لذا در مبارزات اسلامی، تبیین خیلی نقش دارد. من این را به شما جوانانی که احساس مسئولیت میکنید، توی پرانتز عرض میکنم که تبیین خیلی اهمیت دارد. در مبارزات اسلامی، در همه حال تبیین - بیان واقعیت و رساندن واقعیت؛ تبلیغ، بلاغ - خیلی اهمیت دارد و این را نباید از دست داد؛ برخلاف تفکر مارکسیستی که آن روز رائج بود و اعتقاد به تبیین نداشتند؛ میگفتند مبارزه یک سنت است، تحقق خواهد یافت؛ چه شما بخواهید، چه نخواهید؛ چه بگوئید، چه نگوئید. یعنی دیالکتیکی که آنها تفسیر کرده بودند، لازمه اش این بود که این مبارزه، احتیاج به تبیین ندارد. در سال 49 یک جوانی از همین کسانی که مشهدی بود، با ما هم آشنا بود، وابسته ی به یکی از همین گروهکهای بود که آن روز تازه سر بلند کرده بودند، کمونیست بودند - گروه جنگل و امثال اینها - یک جایی با من ملاقات کرد؛ شرح داد که میخواهیم این کارها را بکنیم. من گفتم توی این زمینه ی اجتماعی که نمیشود؛ یک قدری با مردم صحبت کنید، تبیین کنید، حرف بزنید، به مردم تفهیم کنید چه کار میخواهید بکنید. با کمال بی اعتنائی گفت: آن روش اسلامی است! بله، روش اسلامی همین است. روش اسلامی تبیین است و همین تبیین ها موجب شد که انقلاب اسلامی بر بسیاری از این پیش زمینه های تاریخی و تربیتهای غلط فائق بیاید و فائق آمد. البته در بعضی اش هم هنوز فائق نیامدیم، که آن انگیزه های دیگری دارد - مثل این مصرف گرائی و اسراف و این چیزها که حالا گفتند - این جزو میراثهای ما از گذشته است و متأسفانه این میراث را نگه داشتیم. ما ملت ایران باید این جامه ی ناساز بی اندام زشت را از تنمان بیرون بیاوریم. ما خیلی مصرف زده هستیم؛ باید این را حلش کنیم. همه باید دست به دست هم بدهند و این قضیه را حل کنند. البته صدا و سیما هم بلاشک نقش دارد. خوب، اینها عوامل درونی بود.





آن وقت عوامل بیرونی است، که دیگر الی ماشاءالله وجود داشته است؛ همه ی کسانی که به نحوی از انقلاب یا از هدفهای انقلاب متضرر میشدند، اینها جلوی انقلاب ایستادند. از امنیت يك عده ای متضرر میشوند، از عدالت يك عده ای متضرر میشوند، از نفی حاکمیت طاغوت يك عده ای متضرر میشوند، از نفی سلطه ی بیگانه يك جماعتی متضرر میشوند، از نفی استبداد يك عده ای متضرر میشوند. اینها را شما میدانید؛ توضیح لازم ندارد. کی ها از عدالت یا از استقلال یا از آزادی و امثال اینها متضرر میشوند؟ اینها همه در مقابل انقلاب صف کشیده اند. تا الان هم این صف کشی ادامه دارد.

اول انقلاب شما جوانها یادتان نیست. سال اول انقلاب در تقریباً چهارگوشه ی کشور با شعار قومیت، کانونهای جنگ و درگیری به وجود آمد. در بلوچستان، در کردستان، در ترکمن صحرا، در نقاط مختلف؛ با بهانه ی قومیت. دنبالش میرفتند، میدیدند این اقوام هیچکدامش با اسلام و با انقلاب اسلامی مسئله ای ندارند. من خودم در بلوچستان زندگی کرده بودم. آنجا تبعید بودم و بلوچها را میشناختم. میدانستم اینها با انقلاب کوچکترین مسئله ای ندارند؛ اما يك عده ای به نام بلوچ و با يك استفاده و ترفندی با انقلاب درافتادند. عین همین قضیه در مورد کردستان بود. عین همین قضیه در مورد ترکمن صحرا بود. بعد تحریکات اینها روشن شد، معلوم شد که از کجا تحریک میشوند. خوب، اینها موانعی بودند که جلو راه انقلاب را میگرفتند. اینطور نبود که این اتومبیل در جاده ی آسفالته بتواند درست حرکت کند.

بعد از این مسئله ی قومیتها، تنافسهای درونی خود ماهابود با یکدیگر، که آن هم يك ماجرای تلخ و بدی دارد؛ ماجرای ملال آوری دارد. بعد جنگ تحمیلی بود؛ هشت سال. شما ببینید این نیروی متراکمی که ملت ما در مقابله ی با دشمن گذاشت و توانست دشمن را به زانو در بیاورد - نه فقط صدام را، بلکه آن کسانی که پشت سر صدام بودند، اینها به زانو درآمدند در مقابل انقلاب اسلامی - اگر در خدمت به سمت هدفهای عمرانی و آبادانی و سازندگی جمهوری اسلامی بنا بود قرار بگیرد، چقدر کار پیش میرفت. البته ما از تحمیل جنگ سود بردیم. ما از این تهدید به مثابه ی بهترین فرصتها استفاده کردیم. ملت ایران این تهدید را به معنای حقیقی کلمه تبدیل کرد به يك فرصت بزرگ، يك آزمایشگاه عظیم؛ يك میدان عظیم تجربه ها شد و خیلی برکات عاید شد؛ اما واقعیت قضیه هم این بود که تحمیل جنگ بر يك کشور مشکلات را درست میکند. بنابراین انحصارطلبان جهانی از يك طرف، اشرار داخلی از يك طرف، توطئه های ابرقدرتها از يك طرف، دست اغواگر تبلیغاتی و سیاسی و اقتصادی آن ابرقدرتی که دستش از ایران با انقلاب اسلامی کوتاه شده بود از يك طرف - یعنی آمریکا که تا امروز هم ادامه دارد - اینها همه در مقابل این حرکت عظیم ملت ایران ایستادند. شما ببینید با وجود این موانع، حالا بیائید ارزیابی کنید ببینید حرکت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی به سمت آن هدفها چطور بوده. من اگر بخواهم ارزیابی کنم، عملکرد را بسیار خوب میدانم. جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی عملکردش يك عملکرد با نمره ی بسیار خوب است. در مقابل این همه مشکلات مگر طاقت می آورند؟ در دوره ی ما حوادث جابه جایی قدرت در آفریقا و در آسیا و در خیلی جاها انجام گرفته بود؛ هیچکدام طاقت نیاوردند. در دوران قبل از ما هم انقلابهای بزرگ دنیا - مثل انقلاب کبیر فرانسه، مثل انقلاب اکتبر شوروی - در مقابل این حوادث گوناگون هیچکدام طاقت نیاوردند، یعنی از همان اول منحرف شدند.



خصلت مردمی بودن، خصلت اسلامی بودن، خصلت آرمانگرا بودن، اینی که جوان انقلابی امروز بعد از سی سال اینجا می ایستد، آرمانهای انقلاب را به عنوان آرزوها و مطالبات خودش در میان میگذارد و با صدای بلند مطرح میکند، این خیلی توفیق بزرگی است برای انقلاب. هرگز در انقلابهای دیگر اینطور نبود. شما نگاه کنید آثار ادبی قرن نوزدهم فرانسه را که در آخر قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه انجام گرفته. در اوائل قرن نوزدهم ناپلئون سر کار آمده، آن وقت شما آثار ادبی اواسط قرن یعنی مثلاً 1830، 1840 را که زیاد هم هست؛ هم شعر، هم رمان، نگاه کنید، خواهید دید که آنها بعد از سی سال از پیروزی انقلابشان در چه وضعی بودند؛ یک استبداد مطلق، یک فساد مطلق، یک تبعیض طبقاتی بسیار وحشت انگیز آن وقت وجود داشته؛ با اینکه آنجا هم شعار عدالت بود، شعار مساوات بود، شعار نفی استبداد بود. این توفیق انقلاب اسلامی یک توفیق بی نظیری است. بدتر از او انقلاب اکتبر شوروی. در زمان ما هم که این اتفاقاتی که افتاد - اسمش البته انقلاب بود؛ اما غالباً کودتا بود یا اینکه گروه مسلحی آمدند سر کار؛ مثل کوبا و جاهای دیگر - غالب اینها همان حالتی را که عرض کردم، داشتند؛ یعنی طاقت نیاوردند و نتوانستند در مقابل این موانع بایستند.

خوب، حالا ببینید این موانع را. همه ی این موانع جزو سنتهای الهی است. وجود این موانع تصادفی نیست. اینها سنت الهی است؛ یعنی تلاش و حرکت با مانع مواجه است، والا جهاد معنا نمیداشت: «و كذلك جعلنا لكل نبيّ عدواً شياطين الانس و الجنّ يوحى بعضهم الى بعض زخرف القول غرورا»؛ در همه ی دعوتهای انبیا، دشمنان - موانع - از جن و انس وجود داشتند. در آیه ی دیگر: «و كذلك جعلنا في كل قرية اكابر مجرميها ليمكروا فيها و ما يمكرون الا لانفسهم». در درون جوامع، طبقاتی که وجود آنها مایه ی فساد، مایه ی مکر بوده است؛ اینها جزو سنتهاست. یعنی هرگز انبیا نگفتند ما آن وقتی که جاده صاف است وارد میدان میشویم؛ نه، در همین فضا و صحنه ی بشدت درگیر و دشوار، آنها وارد شدند؛ مثل جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی. اما متقابلاً سنت الهی هم این است که اگر حرکت نبوی، حرکت الهی که مصداقش انقلاب اسلامی است، به کار خود ادامه بدهد و دنبالگیری کند، بر همه ی این موانع فائق خواهد آمد؛ این هم سنت الهی است. در سوره ی مبارکه ی فتح آمده است: «و لو قاتلكم الذين كفروا لولوا الادبار ثم لا يجدون وليّ و لا نصيراً. ستّ الله التي قد خلت من قبل و لن تجد لسنتّ الله تبديلاً»؛ اگر بایستید، اگر استقامت کنید، اگر هدف را گم نکنید، اگر تلاش را متوقف نکنید، بدون تردید غلبه در این عرصه با شماست. حاصل حرف من همین است با شما جوانان عزیز.

امروز بدون تردید همه ی آن صف آرائی هائی که روز اول علیه این انقلاب بود، وجود دارد؛ بعضی شکل عوض کرده، بعضی صف آرائی ها هم بمرور زمان اضافه شده است. امروز متأسفانه همان طور که این جوانها گفتند، مصرف گرائی و مسابقه ی تجمل پرستی و مسابقه ی پول درآوردن و تلاش برای پول کردن، یک طبقه ی جدیدی درست کرده. نظام اسلامی با تولید ثروت مخالف نیست، با ایجاد ثروت مخالف نیست، بلکه مشوق اوست. اگر تولید نباشد، اگر ایجاد ثروت نباشد، حیات و بقای جامعه به خطر خواهد افتاد، اقتدار لازم را جامعه به دست نخواهد آورد؛ این



يك اصل اسلامی است. اما اینی که آحاد مردم دلشان لك بزند برای مسابقه ی اشرافیگری، برای تجمل پرستی، این يك چیز بسیار نامطلوب است ؛ این چیزی است که متأسفانه در درون ما هست ؛ همان طور که قبلا هم گفته ام: اسراف و مصرف گرائی افراطی.

و آن صف آرائی های بیرونی هم وجود دارد. الان شما هم می بینید آمریکا با همه ی توان خودش امروز در مقابل ملت ایران ایستاده است. این همه ی توان آمریکاست ؛ توان تبلیغاتی، توان سیاسی، توان اقتصادی، نفوذ بین المللی. بعضی تصورشان این است که در درون آمریکا دولتهای آمریکائی احتیاج دارند به اینکه در بیرون خودشان يك دشمن داشته باشند. برای همین است که نظام اسلامی را دائم بزرگ میکنند ؛ جمهوری اسلامی را به عنوان يك خطر بزرگ معرفی میکنند. این البته درست است.

یکی از سیاستهای رهبران آمریکا همین است که برای اینکه مشکلات درونی، تبعیض هائی که وجود دارد، اختلاف طبقاتی های عجیبی که وجود دارد، گرفتاری های فراوانی که مردم آمریکا دارند، برای اینکه مردم را از این مسائل منصرف کنند، همیشه يك دشمنی در بیرون لازم دارند. این را فهمیده ایم و اطلاع داریم ؛ اما مسئله ی بزرگ کردن ایران يك مسئله ی بنیانی است در تفکر سیاستمداران سلطه در آمریکا ؛ حقیقتاً همین طور است. قوام آنها به تجاوزطلبی و به سلطه و دست اندازی به اینجا و آنجای دنیاست. دولتها را قانع کردند، ملتها را هم ساکت کردند. تنها پرچمی که در مقابل آنها ایستاده است، دولت و ملت بدون تفاوت کجاست؟ جمهوری اسلامی. آحاد مردم و دولت، همراه آنها ؛ و رئیس جمهور، همراه آنها ؛ و مسئولین کشور، همراه آنها، بدون تقییه ظلم را نفی میکنند، تبعیض را نفی میکنند، دست اندازی را نفی میکنند ؛ این خطر بزرگی است برای آن قدرتی که به درون حصارهای ملی خودش، خودش را محدود نمیکند. چون فریاد این ملت، قیام این ملت برای ملت های دیگر بیدارکننده است، هشداردهنده است، کما اینکه بوده تا حالا ؛ کما اینکه این بیداری به وجود آمده است. خوب، اینها احساس خطر میکنند. همه ی تلاششان را هم گذاشته اند، ولی با همه ی اینها ملت ایران، شما جوانان، شما دانشجویان میتوانید در مقابل همه ی اینها بایستید و بر همه ی اینها غلبه پیدا کنید ؛ اما شرائطی دارد. ما امروز از بیست سال قبل، از سی سال قبل خیلی جلوتریم، تجربه مان بیشتر است، مدیریتهایمان قویتر است، توانائی های علمی ما بمراتب جلوتر است، قدرت تحرك اقتصادی مان بمراتب از آن روز بیشتر است، تصورات ما از پیشرفت نسبت به آن روزها خیلی بهتر است.

در دهه ی اول، پیشرفت را بسیاری از انقلابیون در الگوی چپ ؛ چپ دهه ی شصت، یعنی الگوی گرایشمنند به سوسیالیسم میدیدند. هر کس هم مخالفت میکرد، يك تهمتی، لکه ای، چیزی متوجهش میکردند. يك عده ای از مسئولین، دست اندرکاران، فعالین عرصه ی کار در جمهوری اسلامی، نگاهشان نگاه حاکمیت دولت و مالکیت دولت بود ؛ خوب، این نگاه، نگاه غلطی بود. نگاه به پیشرفت کشور از زاویه ی دید تفکر شرقی سوسیالیستی چپ محسوب میشد ؛ این غلط بود. البته غلط بودن این خیلی زود فهمیده شد، حتّی آن کسانی که آن روز مروج همین دیدگاه



بودند، ناگهان صد و هشتاد درجه برگشتند! آن افراط به يك تفریط حالا تبدیل شد.

يك برهه ای از زمان نگاه، نگاه به پیشرفت نگاه غربی بود؛ یعنی همان راهی که فلان کشور - مثلاً کره ی جنوبی به طور مثال که مقلد و تابع آمریکاست یا تابع بلوک غرب است - رفتند، اینها هم باید بروند؛ تصورشان این بود. خودشان را در حد انگلیس و فرانسه و آلمان هم نمیدیدند؛ در حد همین کشورهایی مثل کره ی جنوبی میدیدند. این هم رد شد. امروز در ذهن و فکر مسئولان و به صورت يك گفتمان عمومی در ذهن نخبگان و فرزندان، نقشه ی پیشرفت غربی کشور رد شده است؛ غلط از آب درآمده است. علتش هم این است که انتقاد از نقشه ی پیشرفت به شیوه ی غربی، امروز مخصوص ملت‌های شرق نیست، مخصوص ما نیست؛ خود اندیشمندان غربی، خود فرزندان غربی، زبان به انتقاد گشوده اند؛ هم در زمینه های اقتصادی، هم در زمینه های اخلاقی، هم در زمینه های سیاسی. همان چیزی که به آن افتخار میکردند به عنوان لیبرال دموکراسی، امروز مورد انتقاد است؛ پس این هم نقشه ی پیشرفت نیست. امروز ما اینها را میدانیم. البته نقشه ی پیشرفت اسلامی - ایرانی چیست؛ این باید تدوین شود، باید روشن شود، باید ابعاد و زوایایش مشخص شود؛ این کار به طور کامل انجام نگرفته است و باید بشود. اما همین که ما فهمیده ایم که باید برگردیم به نقشه ی اسلامی - ایرانی، این خودش موفقیت بزرگی است. این موفقیت را امروز داریم.

خوب، این مسیر پیشرفت است. مسیر پیشرفت، مسیر غربی نیست، مسیر منسوخ و برافتاده ی اردوگاه شرق قدیم هم نیست. بحران‌هایی که در غرب اتفاق افتاده است، همه پیش روی ماست، میدانیم که این بحرانها گریبانگیر هر کشوری خواهد شد که از آن مسیر حرکت کند. پس ما بایستی مسیر مشخص ایرانی - اسلامی خودمان را در پیش بگیریم و این را با سرعت حرکت کنیم؛ با سرعت مناسب.

راه حلی که بر اساس این مقدمات وجود دارد، این راه حل را شما باید پیدا کنید. شما باید به نتیجه برسید، به این استنتاج برسید، اما آنچه که من میتوانم به عنوان راهنمائی و راهبرد کلی به شما عرض کنم، تلاش و مجاهدت جوانانه و پیگیر است. شما که در دانشگاهید، فعالیت شما فعالیت دانشگاهی است؛ باید درس بخوانید، تحقیق کنید، به فکر نظریه سازی باشید. الگو گرفتن بی قید و شرط از نظریه پردازهای غربی و شیوه ی ترجمه گرائی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه ی علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه شناسی، در روان شناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخصها را مشخص میکنند. در این زمینه ها ما باید نظریه پردازی های خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم؛ باید تلاش کنیم؛ دانشجو باید تلاش کند. دانشجو و محیط دانشگاه باید نگاه کلان به هدفهای انقلاب داشته باشد؛ دنبال آنها برود. مراقب باشید دشمن نتواند از محیط دانشگاه و از عنصر دانشجو و استاد استفاده کند. این آن چیزی است که من روی آن تأکید میکنم. می بینید يك حادثه ی کوچکی اتفاق می



افتاد، حالا در همین دانشگاه خودتان، يك تعدادی مثلاً شاید در يك قضیه ای گله مندند، معترضند؛ ببینید بلافاصله در دنیا روی آن تفسیر میگذارند، تحلیل میگذارند، نه با جهتی که آن دانشجو به خاطر آن جهت این حرکت را انجام داده، این اقدام را کرده، بلکه درست در نقطه ی مقابل آن جهت. یعنی حاکمیت را، نظام را، اسلام را زیر سؤال میبرند با این وسائل. باید هشیار بود؛ در محیط دانشگاه این هشیاری از همیشه لازمتر است.

يك عنصر دیگری که باز با جوانها باید در میان گذاشت، مسئله ی تدین است. جوانهای عزیز! تدین، رعایت دینی، در حد وسع و امکان، این مایه ی توجهات الهی است؛ مایه ی توفیقات انسانی است؛ مایه ی پیشرفت است؛ این را دست کم نگیرید. من میخواهم بگویم شما اگر فلان فرمول ریاضی، یا فلان عنصر شیمیایی، یا فلان اختراع را به وجود می آورید یا کشف میکنید و پیدا میکنید و حل میکنید، در همان حال توجه تان به خدا، به شما کمک خواهد کرد. اولاً خدای متعال مدد میکند شما را؛ کارها دست خداست. شاید گفته باشم من، آن روزی که همین مسأله ی سلولهای بنیادی را جوانهای ما داشتند دنبال میکردند و کشف میکردند - خدا رحمت کند - مرحوم مهندس کاظمی، رئیس این مؤسسه ی رویان آمده بودند با همان جمع پیش من گزارش میداد. گفت من تلفن کردم که بینم - چون مثلاً دیروز گفته بود که فردا کار را تمام میکنیم - به کجا رسیده، خانمش که او هم جوانی است، گوشی را برداشت، گفت او - یعنی این مهندسی که مشغول تعقیب این قضیه بود - افتاده به سجده، دارد گریه میکند؛ برای خاطر اینکه توانسته این کشف را بکند؛ آن نقطه ی آخر را توانسته پیدا کند و افتاده به سجده، دارد گریه میکند. وقتی مرحوم مهندس کاظمی این قضیه را میگفت، هم خودش گریه اش گرفت، هم آن جوان که در مجلس بود، گریه اش گرفت. بنا کردند گریه کردن. نقش معنویت را دست کم نباید گرفت.

با توجه به خدا و تقرب به خدا، با توسل به دامن قدس الهی و ذیل عنایت الهی میتوان خیلی کارهای دشوار را انجام داد. شماها جوانید. شما با ما فرق دارید؛ این را به شما بگویم. شما خیلی از این جهت جلوتر از ما هستید. دلهای شما پاک، نورانی، بی تعلق، بی آرایش، مثل يك آئینه ی روشن، بلافاصله نور را منعکس میکند؛ آلوده نشده اید؛ این را قدر بدانید. با خدای متعال رابطه برقرار کنید. با نماز، با نافله، با تلاوت قرآن، با دعا، با صحیفه ی سجادیه. این صحیفه ی سجادیه پر از معارف دینی است. با این کار بنیه ی دینی و انقلابی خودتان را هم محکم میکنید. جوان ما اگر بنیه ی دینی اش مستحکم باشد، خیلی از این کسانی که در همین شهر شیراز شما و در استان فارس و سراسر کشور - اینجا هم من خبرهایش را دارم - مشغول تلاشند برای منحرف کردن ذهنها به سمتهای گوناگون، وقتی دیدند جوان ما محکم است، میکشند کنار. امروز در همین شهر شما و در جاهای دیگر که حالا نمیخواهم زیاد قضیه را باز کنم، شاید خود شماها خیلی خوب میدانید؛ از عرفانهای مادی پوچ بی محتوا گرفته تا ادیان منسوخ، تا سازمانهایی که اسمش دین است، باطنش سازمان سیاسی است، مشغول تلاشند، مشغول کشمکشند برای اینکه از این مجموعه ی انبوه نیروی اسلامی هرچه میتوانند، بکنند؛ کم کنند. جوان ما وقتی بنیه ی فکری و اعتقادی اش محکم بود، او هم میفهمد که دیگر نباید دنبال جوان ما بیاید. این استحکام بنیه ی اعتقادی با همین توجه ها، با همین تضرع، توسل به پروردگار، در همین دعاها صحیفه سجادیه به دست می آید. این دعاها فقط یارب یارب گفتن نیست، لبریز از معارف اسلامی است که اعتقاد انسان را عمیق میکند. تلاوت قرآن هم همین طور، خود نماز هم



همین طور. به هر حال، این توصیه ی من است به همه ی شما جوانان.

و اتحادتان را حفظ کنید، اتحاد! در مقیاس ملت ایران هم حفظ اتحاد يك وسیله ی اصلی است؛ در مقیاس قشر دانشجویی هم در سراسر کشور همین است؛ در مقیاس دانشجویان در يك شهر یا در يك استان هم همین است. نگذارید اختلاف سلیقه ها شما را در مقابل هم سینه به سینه قرار بدهد. يك وقتی بعضی ها منافعشان ایجاب میکرد که دانشگاه ها را عرصه ی بازی های سیاسی و درگیری ها و دست به گریبان شدنهای سیاسی قرار بدهند؛ امروز الحمدلله این معانی کمتر است. نگذارید تشکلهای دانشجویی و اجزای نهضت دانشجویی به دشمنان تبدیل شوند. رقیب خوب است؛ رقیب، رقابت مثبت.

یکی از این برادرها گفت ما حاضریم؛ پژوهشگاه به ما بدهید یا اجازه بدهند ما پژوهشگاه درست کنیم تا در فلان قضیه - مثلاً فرض کنید انرژی خورشید یا هر چیز دیگر - فعالیت کنیم. خیلی خوب، آن گروه دیگر دانشجویی هم بگویند خیلی خوب، ما هم در فلان مسئله ی دیگر رقابت مثبت علمی میکنیم با اینها. رقابت مثبت یعنی این؛ یعنی مسابقه ی دویدن: «سابقوا الی مغفرة من ربکم». مسابقه ی در کار خیر، مسابقه ی در تولید، مسابقه ی در فراگیری و تحقق دادن آن معلومات در خارج و کمک کردن به محیط زندگی مردم. این مسابقه خیلی خوب است، رقابت خیلی خوب است؛ اما دست به گریبان شدن، دعوا کردن، آن هم سر چیزهای کوچک، سر چیزهای بسیار کوچک و حقیر، نه. این را ما نمی پسندیم؛ هم در محیط دانشگاه، هم در محیط کل کشور، هم در محیط روحانیت؛ در همه ی محیطها.

پس علم یکی از این محورهای اصلی است؛ اتحاد یکی از محورهای اصلی است؛ تدین یکی از محورهای اصلی است؛ اقتصاد کشور هم یکی از محورهای اصلی است. اگر ما اینها را در این دوره ی از زمان با این شعار نوآوری که به شکوفائی قطعاً منتهی خواهد شد، عملیاتی و اجرایی کنیم و دنبالش برویم، همین چند محور در همین مرحله خواهد توانست دشمن را به شکست بکشاند بدون تردید.

البته فعالیت اقتصادی و کار اقتصادی و تلاش اقتصادی حتماً باید با شاخص و شاقول عدالت باشد. بدون عدالت هر تلاش اقتصادی به ضرر منتهی خواهد شد. عدالت هم معنایش این نیست که ما سرمایه گذاری نکنیم یا به سرمایه گذار اجازه ی سرمایه گذاری ندهیم. این تصورات غلط آن افرادی است که آن روز خودشان را طرفدار عدالت معرفی میکردند. نه، کارآفرینی هم يك خیر است، يك عبادت است، يك کار بزرگ است که باید انجام بگیرد. مسئله ی صحیح، مدیریت کردن این مجموعه است. مدیریتهای کشوری، مدیریتهای دولتی چه در بخش تقنین، چه در بخش



اجراء، چه در بخش قضا، بایستی مدیریت کنند تا تجاوز از حق انجام نگیرد؛ تجاوز از حقوق انجام نگیرد؛ تعرض به یکدیگر انجام نگیرد؛ این کاروان با همه ی اجزای خودش ان شاءالله به پیش برود.

پروردگارا! آنچه را که گفتیم و شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده. پروردگارا! ما را به آنچه موجب رضای تو از ماست، موفق بدار. پروردگارا! کشور ما را روزبه روز سربلندتر و پیشرفته تر بفرما. پروردگارا! این جوانان عزیز و پاكنهاده را بر ساختن آینده ی کشور به صورت مطلوب و مورد آرزو موفق بدار. پروردگارا! این جوانها را به این کشور و این ملت ببخش. پروردگارا! قلب مقدس ولی عصر را از ما راضی و خشنود گردان.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته